

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ فلسفه

فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علمی تاریخ فلسفه

سال هفتم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۵ [پیاپی ۲۶]

مدیر مسئول: آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای
سر دبیر: دکتر حسین کلباسی اشتری
مدیر اجرایی: مهدی سلطانی
ویراستار فارسی: فاطمه محمد
صاحب امتیاز: انجمن علمی تاریخ فلسفه
ناشر: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
مترجم انگلیسی: دکتر رؤیا خوبی
ویراستار انگلیسی: دکتر علی نقی باقرشاهی

اعضای هیئت تحریریه:

حمیدرضا آیت‌اللهی، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی
عبدالرزاق حسامی‌فر، دانشیار فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
نصرالله حکمت، استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی
رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران
محمدتقی راشد محصل، استاد فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران
احد فرامرز قراملکی، استاد فلسفه دانشگاه تهران
حسین کلباسی اشتری، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی
سیدمصطفی محقق داماد، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی
فتح‌الله مجتبایی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران
کریم مجتهدی، استاد فلسفه دانشگاه تهران

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، روبروی مصلاهی بزرگ تهران، مجتمع امام خمینی (ره)، ساختمان شماره ۱۲.

صندوق پستی: ۶۹۱۹ - ۱۵۸۷۵ **تلفن:** یگیری مقالات: ۸۱۵۳۲۲۱؛ اشتراک و فروش: ۸۱۵۳۵۹۴

مرکز تدوین: ۸۱۵۳۴۹۴؛ **نمبر:** ۸۸۴۹۳۸۰۳

www.mullasadra.org Email: SIPRIn@mullasadra.org

شاپا: ۲۰۰۸-۹۵۸۹

براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۸/۵۴۷۳۳ مورخ ۹۲/۴/۱۹ کمیسیون نشریات علمی کشور، فصلنامه تاریخ فلسفه دارای درجه علمی پژوهشی است. این فصلنامه در پایگاه‌های: ISC, Philosopher's Index و noormags نمایه میشود.

راهنمای تدوین مقاله

۱. فصلنامه تاریخ فلسفه نخستین نشریه تاریخ فلسفه در ایران است و مقالاتی را منتشر خواهد کرد: به روش پژوهشی اصیل و بنیادی تألیف شده باشد و حاوی نظریه، نگرش انتقادی، تحلیل تطبیقی یا برداشتی بدیع باشد.
۲. مقالات باید در حوزه تاریخ فلسفه و علوم عقلی، مطالعات تطبیقی، ریشه‌شناسی مکاتب و آراء فلسفی، یا سایر موضوعات تخصصی تاریخ فلسفه باشد.
۳. فصلنامه تاریخ فلسفه از مقالات برگرفته از آثار پژوهشی و پایان‌نامه‌های تحصیلی، با رعایت استنادات و ضوابط علمی مقرر، استقبال میکند.
۴. مطالب منتشر شده در فصلنامه تاریخ فلسفه بیانگر نظر و عقیده نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه نشریه نیست.
۵. مقالات برگردان از زبانهای غیر فارسی یا مقالاتی که در جایی دیگر منتشر شده باشند، یا همزمان به نشریه دیگری ارائه شده باشند، بطور کلی مورد بررسی قرار نخواهند گرفت.
۶. هیئت تحریریه فصلنامه در پذیرش، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است. همچنین ارسال مقاله به این فصلنامه بمنزله واگذاری حق تجدید چاپ مقالات منتشر شده به فصلنامه نیز هست و فصلنامه حق دارد چنانچه لازم باشد، نسبت به تجدید چاپ این مقالات ب زبان فارسی یا هر زبان دیگری اقدام نماید.
۷. نویسندگان محترم باید مقالات خود را به آدرس الکترونیکی siprin@mullasadra.org ارسال کنند یا لوح فشرده حاوی فایل مقاله را به همراه نسخه مکتوب مقاله ارائه دهند. لازم است همراه مقاله، نامه‌ی مبنی بر درخواست بررسی و انتشار مقاله که حاوی اطلاعات دقیق: رتبه علمی، محل فعالیت، نشانیهای تماس (آدرس، تلفن، تلفن همراه، نمابر، ایمیل) و مختصری از سابقه فعالیت پژوهشی مؤلف ارائه شود.
۸. مقالاتی که به آدرس الکترونیک فصلنامه ارسال میشوند، در بخش «subject» پست الکترونیکی، عبارت «مربوط به فصلنامه تاریخ فلسفه» ذکر گردد.
۹. تمامی مقالات باید دارای عنوان، چکیده و واژگان کلیدی (به دو زبان فارسی و انگلیسی)، فصلبندی مناسب، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
۱۰. حجم چکیده مقالات حداکثر ۱۵۰ کلمه و اصل مقالات حداکثر ۶۰۰۰ کلمه و در محیط word تایپ شده باشد.
۱۱. مقالات دریافتی بهیچوجه مسترد نخواهد شد.
۱۲. فرایند ارزیابی مقالات دریافتی بشرح ذیل خواهد بود:
ویراستار علمی ← ۲ نفر از اساتید متخصص درباره موضوع مقاله ← هیئت تحریریه ← سردبیر.
بدیهی است مقالاتی که در هر یک از مراحل فوق بتأیید نرسد، با ملاحظه سردبیر، از دستور کار خارج خواهد شد.
۱۳. پیگیری نتیجه ارزیابی مقالات بر عهده مؤلف (مؤلفان) است.

شیوه ارجاع دهی و ارائه مباحث فرعی تکمیلی:

- هرگونه مطلب توضیحی و تکمیلی که ارتباط مستقیمی با محور مقاله نداشته باشد، باید بصورت پی‌نوشت ارائه شود.
- ارجاعات در فصلنامه تاریخ فلسفه باید بصورت پی‌نوشت با ذکر «نام مؤلف، نام منبع مورد استفاده، شماره صفحه» ارائه شود.
- ذکر مشخصات کامل کتابشناسی منابع، در فهرست منابع ضروری است.
- منابع غیر فارسی به همان زبان اصلی باید قید شوند.



سخن سردبیر..... ۵

فارابی و خوانشی فلسفی از الحروف

قاسم پورحسن..... ۷

نسبت زیبایی و خیر در هستی‌شناسی افلاطون

حسین غفاری، بهناز پروین..... ۲۹

تحقیقی در ظهور عرفان شیعی در احوال و آثار بوعلی سینا
با تأکید بر مضامین *نمط العارفین*

فرشته ندری ایبانه..... ۴۹

ارزیابی انتقادات فخررازی بر تعریف زمان نزد ابن‌سینا

محمود صیدی، سیدمحمد موسوی..... ۷۱

آمونوس هرمیاس و تأثیر تاریخی اندیشه وی

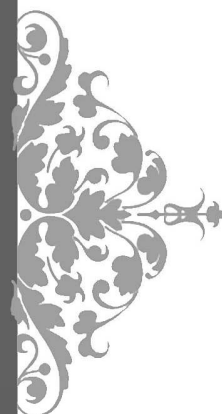
مریم سالم..... ۸۹

پیدایی مفهوم «ردانت» در تاریخ اخلاق فلسفی در عالم اسلام
با تأکید بر اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

حسین اترک، محسن جاهد..... ۱۱۵

پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله *سلامان و ابسال* به ابن‌سینا

سیدمحمدکاظم مددی الموسوی..... ۱۳۷



در شماره گذشته، از وجود روایتهای مختلف - و بلکه متضاد - درباره فیلسوفان سلف سخن گفتیم. اکنون پرسش قبلی را به تحلیل و واکاوی میسپاریم:

۱. اگر مناط ارزیابی روایتهای، تقدم و تأخر صرف باشد، روشن است که این مناط سست و متزلزل است. زیرا تحلیل و معرفی متأخرین نمیتواند اعتبار مطلق علمی داشته باشد؛ درست از این حیث که پژوهشهای آینده ممکن است همین روایت اخیر را نادرست اعلام کرده و حتی به روایتهای متقدمان رجوع کنند. اینکه ارسطوی متقدمان بدلیل نگارش و تألیف *اثولوجیا*، ارسطویی است منحول و مجعول، اولاً بر مبنای برخی فرضیات و تبیینات احتمالی بیان شده است و ثانیاً از کجا معلوم که بخشی از آثار فیلسوف، در ارزیابی بعدی از او سلب یا برعکس برخی دیگر به وی منتسب گردند؟ چنانکه ورنریگر در کتاب ارسطوی خویش، بسیاری از برداشتهای متأخران درباره آثار ارسطو را مورد نقد جدی قرار داده است.

۲. برابر گزارش مورخان قدیم همچون دیوگنس لائرتیوس، سوتنیوس و حتی پلوتارک، بخش قابل توجهی از آثار متقدمان هم اکنون در اختیار ما نیست. آنگونه که این مورخان مینویسند، این آثار بعضاً مشتمل بر مطالبی بوده که با چهره امروزی این فیلسوفان کاملاً تفاوت دارد؛ برای نمونه، در فهرست آثار ارسطو، نوشته‌هایی هست که گرایش اشراقی و افلاطونی وی را بمراتب بیش از آنچه که امروز از آن سخن میرود، به نمایش میگذارد؛ گذشته از آنکه برخی آثار برجسته این فیلسوف را نوشته یا سخن مستقیم او ندانسته و افزوده‌های شاگردان و اتباع تلقی کرده‌اند؛ مانند بخشهایی از

۵



مابعدالطبیعه، سیاست و اخلاق نیکوماخوس که در طی قرون متمادی، دستخوش تغییرات فراوان واقع گردیده است.

۳. وجه غالب بسیاری از تحلیلهای متأخر در باب حکمای سلف، بویژه پیشاسقراطیان آنست که جنبه اشراقی، عرفانی و الهی را از آنان سلب کرده و جنبه مادی، تجربی و حتی غیردینی را به آنان تحمیل نمایند. نگرشهای تحصلی، افراطی و علم‌زده‌یی از این دست، بجای معرفی واقعیت، به تحریف آن می‌انجامد و بزرگترین آسیب آن، دور شدن از فهم تاریخی و انقطاع از رهیافتهای پدیدارشناسانه است. با گفتن اینکه فیلسوفان ملطی و الثائی و ایونی طبیعت‌شناسایی بیش نبوده‌اند، جز اینکه امکان فهم دقیق مقام تفکر و دستاوردهای متفکران آن عصر از کف می‌رود، نوعی اعوجاج و سوءفهم نیز از کل تاریخ فلسفه پدید می‌آید. در واقع دستاورد تعمیم و تسری نگرشهای پوزیتیویستی و سیانتیستی به تاریخ فلسفه، افتادن در بیراهه و محدود کردن آفاق تفکر فلسفی است. این تحلیل و تقلیل‌گرایی مع‌الاسف در برخی از آثار مربوط به تاریخ فلسفه که در دوران اخیر نگاشته شده، دیده می‌شود. تصلب در این نوع رهیافتهای به اندازه‌یی است که تمامی ادوار تاریخ فلسفه از دورترین آنها تا عصر ملاصدرا را به یک چوب می‌زنند و حتی تقسیم‌بندی صاحب‌سفر درباره حکمای قدیم را نادرست و ناموجه می‌شمارند. روشن است که در اینجا، مقصود جانبداری و توجیه روایت قدما نیست، بلکه تعلیل غلبه دیدگاههای اخیر و اعتبارسنجی آنها به مدد شاخصهای عمومی در مطالعات تاریخی است.

اعتبار نوشته‌ها و منابع امروزی تاریخ فلسفه وقتی بدرستی آشکار می‌شود که در برابر این پرسش و پرسشهایی مانند آن قرار گیرند، نه آنکه پیشاپیش، اعتبار آنها فرض شده و تمامی گزارشهای تاریخی با این اعتبار مفروض سنجیده شود. چنین سنجشی خود نیازمند اعتبارسنجی است و اگر روشن گردید که از استحکام و اعتبار لازم برخوردار نیست، آنگاه باید به معیارهای دیگری در ارزیابی اقوال و گزارشهای قدما بیندیشیم. این امر البته در آغاز راه است ولی گام نخست آن، تردید و تشکیک در معیارها و قضاوتهای رایج درباره حکمای سلف و کلمات و اندیشه‌های آنهاست.

سردبیر



سال هفتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۵

فارابی و خوانشی فلسفی از الحروف

قاسم پورحسن*

چکیده

تاکنون خوانشی فلسفی از کتاب *الحروف* صورت نگرفته است. برخلاف باور رایج، *الحروف* اثری صرفاً زبان‌شناسانه نیست بلکه حیثیت فلسفی آن از اهمیت بنیادین برخوردار است. این کتاب یکی از مهمترین آثار فلسفی فارابی محسوب میشود. عمده تحقیقات صورت گرفته بر این دیدگاه تأکید دارند که *الحروف* تنها شرحی بر *مابعدالطبیعه* ارسطوست. همین امر سبب شده که ابتکارات و ابداعات فارابی در این نوشته مورد غفلت قرار گیرد. *الحروف* تنها از حیث توجه به بنیادهای زبان‌شناسی نیست که از اهمیت برخوردار است بلکه برجسته بودن آن بسبب اهتمامهایی است که فارابی در نسبت زبان و فلسفه، پیوند شریعت و فلسفه، ربط وثیق زبان طبیعی و زبان فلسفی صورت میدهد. *الحروف* سرشت نزاعهای کلام و فلسفه و نحو و منطق که بمدت دو بیست سال در دنیای اسلام جریان داشت را عیان میسازد.

در این نوشتار میکوشیم تا دو مسئله بنیادین را بررسی و تحلیل کرده و منظرها را مورد ارزیابی قرار دهیم:

نخست جایگاه *الحروف* و اسباب نگارش آن را مورد توجه قرار داده و جایگاه فلسفی آن را تبیین خواهیم کرد. *الحروف* در وهله اول واکنشی به

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی؛ ghasemepurhasan@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۹ تاریخ تأیید: ۹۵/۷/۲۷



مخالفان فلسفه و جریان عقلی‌گرایانه در فهم شریعت است. فارابی با زبان‌شناسی آغاز کرده و در پرتو آن اندیشه منطقی و معرفتی را تبیین نموده و سرانجام به اندیشه هستی‌شناسی می‌رسد. او در الحروف تأکید دارد که عدم التفات به بنیانهای زبانی چه آسیبهایی میتواند در مباحث معرفتی و هستی‌شناسی بار آورد و پژوهشهای زبانی چگونه میتواند شالوده‌های فلسفی را آشکار ساخته و عمق ببخشد.

دوم میکوشیم تا ضمن بررسی ساختار رساله، نظریه بنیادین فارابی یعنی آموزه سازگاری را مورد توجه و تحلیل قرار دهیم. با تحلیل دو مکتب کوفه و بصره، مقدمات بحث را فراهم ساخته و سپس اصل نظریه سازگاری را مورد بازخوانی قرار خواهیم داد. فارابی در الحروف در باب دوم در دو فصل از پیوند حکمت و شریعت (الصله بین الفلسفه و المله) نشان میدهد که چاره‌ی جز دفاع از نظریه سازگاری نیست. دین غیرعقلانی، توهم است. فارابی بنیانهای اساسی شریعت را بر عقل و برهان استوار می‌سازد. نه ابویشر و نه ابوسعید اهمیت دیدگاه جمع را دریافته بودند. متی بن یونس تنها نماینده منطقی و عقل نبود بلکه وی و همراهان و طرفدارانش، تنها بر عقل خودبنیاد تکیه داشتند؛ دیدگاهی که فارابی نیز آن را نابسند می‌دانست. در مقابل، ابوسعید نیز تنها نماینده نحو مکتب بغداد نبود بلکه او به‌مراه تعداد زیادی که از رویکرد دینی صرف دفاع بعمل می‌آوردند، مخالف نقش عقل در فهم و توجیه باورهای دینی بودند. فارابی در الحروف میکوشد با تحلیل دو دیدگاه، نظریه سوم را طرح و تدوین نماید.

کلیدواژه‌ها: فارابی، الحروف، بنیانهای فلسفی، نظریه سازگاری، شریعت و حکمت

* * *

مقدمه

بدون فهم تطورات و تحولاتی که در سنت اسلامی در سه دهه نخست شکل گرفت، نمیتوان بدرستی درباره کتاب پر اهمیت الحروف داوری کرد. این منظر چنان اهمیت دارد که محسن مهدی نیز برغم همه تبعات و ژرف‌بینیهایش درباره



سال هفتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۵

نسبت زیبایی و خرد، هستی‌شناسی افلاطون

حسین غفاری^۱، بهناز پروین^۲

چکیده

بنابر تفاسیر گوناگون، نسبت میان خیر و زیبایی در اندیشه افلاطون در طیفی میان تساوی و تغایر نوسان دارد و هرکدام از این تفاسیر سرنوشت متفاوتی را برای زیباشناسی و اخلاق افلاطونی و نسبت آنها با مابعدالطبیعه او رقم میزند. بسیاری از مفسران، حقیقت و خیر در نظر افلاطون را یکی میدانند، در حالی که نسبت زیبایی و خیر دقیقاً روشن نیست. با بررسی ویژگیهای هریک از این دو در محاورات مختلف و زمینه‌ها و دلایل توصیف این رابطه از زبان خود افلاطون، میتوان علاوه بر یافتن این نسبت، حدود زیباشناسی افلاطونی را ترسیم نمود و به جایگاه زیبایی بمثابه حقیقت وجود در هستی‌شناسی افلاطون پی‌برد. در این جستار براساس روش تجویزی افلاطون در نامه هفتم برای معرفت نسبت به هر موضوع، به رابطه زیبایی با مفاهیم مترادفش یعنی لذت، هماهنگی، تناسب، نظم و وحدت میپردازیم و میکوشیم با پاسخگویی به دلایل مغایرت خیر و زیبایی نشان دهیم که سایر تعاریف و معانی زیبایی به وحدت تأویل‌پذیرند و حقیقت زیبایی همان خیر بمثابه وحدت است. در نتیجه، زیبایی علت وجود و غایت همه چیز است و بر این اساس، اخلاق و زیباشناسی دو وجه هستی‌شناسی واحد افلاطون محسوب میشوند.

۱. استاد گروه فلسفه دانشگاه تهران؛ hghafari@ut.ac.ir

۲. دکترای فلسفه غرب دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ parvin.bz@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۶ تاریخ تأیید: ۹۵/۶/۲

کلیدواژه‌ها: خیر، زیبایی، وحدت، وجود، هستی‌شناسی، زیبایی‌شناسی

* * *

۱. مقدمه

امروزه جدایی خیر و زیبایی در مفهوم و مصداق مسلّم فرض میشود:

... در عین حال که حقیقت، خیر و زیبایی در سنت فکری غرب مرتبط با هم مورد بحث قرار میگیرند، هریک از آنها به سطح خاصی از وجود تعلق مییابند. ... صدق به فکر و منطق، خیر به فعل و اخلاق و زیبا به لذت و زیباشناسی. زیبایی اغلب به نظرات و سلايق افراد نسبت داده شده و خیر و صدق را به واقعیت خارجی مربوط دانسته‌اند.^(۱)

این جداسازی نه تنها بر اندیشه یونان باستان قابل انطباق نیست، بلکه درست در مقابل آن است. افلاطون به دفعات، خیر و زیبایی را به یک معنا و بدل از هم بکار برده است؛ تا جایی که بعضی متفکران میگویند: «زیبا و خیر همواره یا در عمل، چیزی جز دو نام برای یک چیز نیستند.»^(۲) و یا «اگر خیر همان زیبایی نباشد، به آن نزدیک است.»^(۳) بعضی دیگر به تغایر خیر و زیبایی نظر دارند: «زیبا کیفیتی است که خیر از طریق آن میدرخشد و خود را نشان میدهد. زیبایی بالذات فراروی بسمت خود خیر است. ولی چنین توصیف شده که ما را شیفته خیر میسازد.»^(۴) اما در این دعاوی، به همه دلایل له و علیه مدعی اشاره نشده است. از آنجا که نسبت خیر و حقیقت در فلسفه افلاطون روشتر است و خود وی به تساوی این دو تصریح کرده، در جستار حاضر به بررسی این نسبت نمیپردازیم، بلکه بدلیل ابهام نسبت زیبایی و خیر، بخصوص در آراء مفسران زیباشناسی افلاطون، ابتدا با ابتناء بر روش و متن آثار افلاطون، به چیستی زیبایی و خیر و سپس دلایل دوگانگی و وحدتشان و سرانجام نتایج این تساوی میپردازیم.

۲. چیستی زیبایی

شناخت هر چیز از نظر افلاطون پنج مرحله دارد که عبارتند از: «اول نام، دوم تعریف، سوم تصویر، چهارم خود دانش و پنجم خود آن چیز»^(۵) پس از اشاره‌یی به



تحقیقی در ظهور عرفان شیعی در احوال و آثار بوعلی سینا باتاکید بر مضامین نمط العارفین

فرشته ندری ایبانه*

چکیده

روش عارف در کشف، تصفیه روح و تهذیب و رعایت آداب و سنن الهی است. عرفان اسلامی در دو شاخه عرفان نظری و عملی تحقق مییابد. از نظر ابن سینا، مخالفت با عرفان و عرفا بجهت نشناختن مقامات عارفین است و موافقت و تعظیم و بزرگداشت آن، نتیجه شناخت است. زیرا مردم نسبت به آنچه نمی‌شناسند مخالفت و دشمنی می‌ورزند. شیخ پس از اثبات لزوم زهد و عبادت بعنوان شرط لازم برای رسیدن به سعادت، آنها را کافی ندانسته و عرفان را مافوقشان میداند، اما تأکید دارد عارف کسی است که حتی به رسیدن به مقام عرفان هم بسنده نکرده و حق را بر عرفان ترجیح می‌دهد.

عرفان شیعی علاوه بر تکیه بر آیات، از گنجینه روایات و ادعیه نیز برخوردار است. در تاریخ علم عرفان، ابن عربی و سیدحیدر آملی پدر عرفان اسلامی و شیعی خوانده شده‌اند. ابن سینا هر چند در فلسفه مشاء و طبابت شهرتی عام یافته و وی را ارسطوی جدید نامیده‌اند، اما در حوزه عرفان نامور و از حق تقدم برخوردار نشده است، در حالی که بررسی آثار و احوال ایشان نمایانگر احراز این حق است. در

۴۹

* استادیار دانشگاه بوعلی سینا؛ fnadry@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲۰ تاریخ تأیید: ۹۵/۷/۲۷



شیعه بودن ابن سینا تردیدی نیست اما بیان و اثبات این مطلب که پایه‌ها و مدارج عرفان مطرح شده در آثار وی متأثر از عرفان شیعی است (هر چند بر منابع آن در آثار ابن سینا تصریح نشده است)، موضوع نوشتار حاضر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: پدر عرفان، عرفان نظری، عرفان عملی، عرفان شیعی، ابن سینا، *نمط العارفین*

* * *

مقدمه

توحید عرفانی در معنابخشی به زندگی نقشی اساسی دارد. این نگرش موجب زدودن آلودگیهای شرک و نفاق از درون انسان شده و منش زندگی را دگرگون میکند. معنای زندگی در درک رابطه میان دنیا و آخرت، رب و عبد و حقیقت زندگی نهفته است، آنچنانکه اهلش دریافته و در آن وادی قدم نهاده‌اند. حکیمان و عارفان و واصلان به حق بتبعیت از آموزه‌های وحیانی درصدد تبیین این مسئله تلاش نموده تا مردم را در رسیدن به سعادت یاری رسانند.

نگاهی گذرا به زمانه حضور تاریخ‌سازان علم و تمدن، در تبیین آثار و افکار ایشان امری لازم است. زیرا تأثیر مقتضیات زمان و مکان در تکوین آراء و اندیشه‌ها، امری مسلم است. توجه به این امر بخصوص در شاخه علوم انسانی و اجتماعی حائز اهمیت می‌باشد.

ابن عربی^(۱) (ف. ۶۳۸ ه. ق.) پدر عرفان اسلامی و پایه‌گذار عرفان نظری است و عرفان را با زبان فلسفی بیان کرده است و سیدحیدر آملی^(۲) (ف. ۷۸۷ یا ۷۹۴ ه. ق.)

را بدان جهت پدر عرفان شیعی خوانده‌اند که توانسته تعالیم عرفانی را بر پایه آموزه‌های شیعی استوار گرداند و ایشان را نماینده برجسته عرفان شیعه و تعیین‌کننده خط سیر آن می‌شناسند.^(۳) اما درباره جایگاه عرفان شیعی نزد بوعلی سینا

۵۰ کمتر سخن گفته شده است. پژوهشگران برجسته معاصر در عرفان و فلسفه اسلامی، درباره بینش و گرایش عرفانی ابن سینا دو برداشت کاملاً مختلف و متضاد دارند: برخی منکر هرگونه تفسیر عرفانی، باطنی و غنوصی (گنوستیک) از این اثر هستند و برخی دیگر به نتایجی کاملاً متضاد رسیده‌اند و عرفان بوعلی را در بخش عرفان عملی ممتاز شمرده‌اند. نوشتار حاضر، برداشت دوم را تأیید کرده و درصدد



ارزیابی انتقادات فخر رازی بر تعریف زمان نزد ابن سینا

محمود صیدی^۱، سید محمد موسوی^۲

چکیده

ابن سینا با پیروی از ارسطو، زمان را مقدار حرکت دانسته که با پیمودن پیوسته مسافت توسط متحرک بوجود می‌آید. او دو برهان در اثبات این مطلب اقامه نموده است؛ یکی با استفاده از تفاوت حرکت متحرکات در آهستگی و سرعت و دیگری تقسیم‌پذیری مسافت حرکت. در مقابل، فخر رازی با مطرح نمودن انتقادات متعدد، این نظریه را به چالش کشانده است. انتقادات وی در این زمینه ناظر به دو قسم براهین و اساس نظریه مقدار حرکت بودن زمان است. نوشتار حاضر در پی اثبات اشکالات فخر رازی ناشی از عدم تدبیر کافی در مبانی ابن سینا بخصوص در مورد تقابل عدم و ملکه میان حرکت و سکون، واجب بالغیر و نه بالذات بودن زمان، تفاوت زمان عام و خاص هر حرکتی و وجود مغالطه منطقی در برخی از استدلالهاست. هر چند پاسخ نهایی پاره‌یی از اینگونه انتقادات، طبق مبانی حکمت متعالیه در مورد تفاوت تحلیلی حرکت و زمان و بُعد چهارم بودن زمان داده میشود.

۷۱

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، فخر رازی، زمان، حرکت، مقدار، بُعد چهارم

* * *

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)؛ m.saidiy@yahoo.com

۲. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ mmusawy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۶ تاریخ تأیید: ۹۵/۶/۱۶



آمونوس هرمياس وتأثير تاريخي اندیشه وی

مریم سالم*

چکیده

فیلسوفان نوافلاطونی علاوه بر آنکه به نظام فلسفی و الهیاتی افلاطون علاقمند بودند و آثار او را شرح میکردند، ارسطو را نیز مدنظر داشته و فلسفه و الهیات او را در کنار منطق و اخلاق مورد بررسی قرار میدادند. این امر سبب شد سنتی در میان برخی از آنها در جهت هماهنگی و تطبیق آراء ارسطو بر افلاطون و نشان دادن عدم وجود ناسازگاری درونی و بیرونی در این دو فیلسوف شکل گیرد. یکی از افراد شاخص در این حوزه، آمونیوس فرزند هرمیاس بود که با وجود ناشناخته بودن، توانست تأثیر فراوانی در مکاتب فلسفی بعد از خود بگذارد. این تأثیر ابتدا در بین فلاسفه اسلامی بخصوص فارابی و پس از آن در بین الهیدانان مسیحی کاملاً مشهود است. در نوشتار حاضر تلاش میشود تا این شخصیت و برخی آراء او باجمال معرفی گردد.

کلیدواژه‌ها: آمونیوس هرمیاس، شرح ارسطو، سنت نوافلاطونی، اسکندریه

* * *

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید بهشتی؛ mismsalem@gahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۶ تاریخ تأیید: ۹۵/۷/۲۷



پیدایی مفهوم «ردائت» در تاریخ اخلاق فلسفی در عالم اسلام باتاکید بر اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

حسین اترک^۱، محسن جاهد^۲

چکیده

قاعده حد وسط ارسطو، در خوانشی شایع بمعنای پرهیز از افراط و تفریط - که در نگاه بدوی تا حدی مفهومی کمی است - در نظر گرفته شده است. این خوانش با نقدهایی از سوی صاحب نظران حوزه اخلاق مواجه شده است. متفکران مسلمان نیز در نقد و بررسی و احیاناً تقویت آن گامهایی برداشته‌اند. مهمترین گام در ترمیم این قاعده، وارد کردن مفهوم «ردائت» به اخلاق فلسفی در جهان اسلام است. این مفهوم در کنار کمیت به کیفیت توجه کرده و نقصهای قاعده حد وسط ارسطو را ترمیم میکند. نکته جالب توجه این است که خوانش دقیق متون ارسطو نیز مؤید حضور عنصر ردائت در نظام اخلاقی وی است. این مفهوم را اولین بار خواجه طوسی در بخشهایی از اخلاق ناصری طرح کرد و سپس قاضی عضدالدین ایجی آن را در جای منطقیتری از مباحث اخلاقی قرار داد و از آن پس، بسیاری از اخلاقیون مسلمان آن را پذیرفته و در آثار خود درج نمودند. نوشتار حاضر، پیدایی و سیر تاریخی این مفهوم و نیز اهمیت آن را طرح و بررسی خواهد کرد.

۱۱۵

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول)؛ atrak.h@znu.ac.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان؛ jahed.mohsen@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۱ تاریخ تأیید: ۹۵/۳/۵



کلیدواژه‌ها: حدوسط ارسطو، معیار کمی، معیار کیفی، رذائت، خواجه طوسی،
عضدالدین ایجی

* * *

مقدمه

مفهوم رذائت در اخلاق اسلامی بمعنای انحراف کیفی قوای نفس در عملکرد و اقتضائات خود است؛ در مقابل انحراف کمی که مربوط به افراط و تفریط هریک از قوا در عملکرد خود است. بتعبیر دیگر، رذائت بمعنای بکارگیری هریک از قوای نفس در جای نامناسب به شیوه نامناسب است. این اصطلاح در فضای اخلاق فضیلت و در ضمن قاعده حد وسط (قاعده اعتدال)^(۱) بعنوان معیار فضایل و رذائل اخلاقی بیان میگردد. این اصطلاح را اولین بار خواجه نصیرالدین طوسی در *اخلاق ناصری* در جایی که به شیوه مداوای برخی رذائل اخلاقی میپردازد، بکار برد و سپس عضدالدین ایجی آن را بعنوان معیاری کیفی در عرض معیار کمی در قسمت منطقیتری از مباحث اخلاقی خود - یعنی مباحثی از رساله اخلاقی که قاعده حد وسط را طرح میکند - درج نمود. از آن پس، اخلاقیون مسلمان همچون دشتکی و نراقی، معیار کیفی را با تقریر ایجی بکار بردند. گرچه توجه به انحراف کیفی قوای نفس نزد حکمای اسلامی پیشین و نزد ارسطو وجود داشت، ولی این خواجه نصیر بود که آن را به شکل نظاممند داخل در قاعده اعتدال کرد و دسته‌بندی از رذائل اخلاقی ناشی از آن را به رذائل اخلاقی ناشی از افراط و تفریط اضافه نمود. در نوشتار حاضر ابتدا به پیشینه این مفهوم نزد ارسطو و حکمای پیش از خواجه نصیر و سپس به طرح آن در نظریه اخلاقی خواجه و حکمای پس از او پرداخته شده است.

۱۱۶ مفهوم رذائت در لغت و اصطلاح

«رذائت» به فتح راء از ماده «ردأ» مصدر فعل ثلاثی «رذؤ» بمعنای فساد و تباهی است.^(۲) «ردیء» از همین ماده بمعنای منکر، مکروه^(۳)، فاسد، خسیس و پست^(۴) آمده است. هیچیک از علمای اخلاق اسلامی که این واژه را در نظریه خود بکار برده‌اند، آن را تعریف صریح نکرده‌اند، ولی کاملاً روشن است که مراد آنها از آن بکارگیری



پژوهشی پیرامون صحت انتساب رساله سلمان و ابسال به ابن سینا

سید محمد کاظم مددی الموسوی *

چکیده

این پژوهش به بررسی صحت انتساب رساله سلمان و ابسال به ابن سینا و نیز بررسی محتوای احتمالی آن، از طریق بررسی شواهد تاریخی، میپردازد. در طول تاریخ نسخه‌های متعددی از داستان «سلمان و ابسال» تصنیف شده، اما نسخه ابن سینا همواره هم از حیث وجود و هم از حیث محتوا، محل تردید بوده است. این رساله که از آن متن مستقیمی در دسترس نیست، برخلاف دیگر آثار ابن سینا تاکنون مستقلاً مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته و در دوره‌های گذشته کمتر به آن توجه شده است. برای بررسی وضعیت این رساله، ابتدا شواهد موجود در دیگر آثار ابن سینا و سپس شواهد موجود در آثار دیگر فلاسفه بررسی میشوند. طی این بررسی، هم شواهدی که بر اصل وجود یا عدم وجود این رساله دلالت میکنند مورد بررسی قرار خواهند گرفت و هم گزارشاتی که در مورد محتوای احتمالی آن اطلاعاتی بدست میدهند، ذکر خواهند شد. با انجام این بررسی، این نتیجه بدست می‌آید که ابن سینا به احتمال زیاد این رساله را تألیف کرده و وجود نسخه او قطعی است؛ هرچند در مورد محتوای آن شاهد قطعی وجود ندارد و صرفاً دو دسته گزارش در مورد دو نوع محتوا

۱۳۷

* طلبه سطح چهارم حوزه علمیه قم: kazalmusavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۳۱ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۱۸



از آن موجود است. همچنین مشخص میشود که طی زمان پاره‌یی سوء تفاهات تاریخی در خصوص این رساله بوجود آمده که منجر به پیش آمدن اشتباهاتی جدی در خصوص انتساب و محتوای آن شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ابن‌سینا، سلامان و اِباسال، خواجه نصیرالدین طوسی، داستانهای عرفانی

* * *

مقدمه

این پژوهش به بررسی وجود و محتوای رساله *سلامان و اِباسال* از ابن‌سینا، با استمداد از شواهد تازه‌یافته و نیز بازخوانی شواهد سابق میپردازد. «سلامان و اِباسال» داستانی عرفانی - تمثیلی درباره‌ی سلوک انسان در میان قوای نفسانی است.^(۱) این داستان که مشهور است ریشه‌یی یونانی دارد^(۲)، توسط نویسندگان پرشماری^(۳) به نثر یا نظم^(۴) درآمده که از جمله آنها، نام ابن‌سینا نیز ذکر شده است. از این رساله که در کنار *قصه الطیر و حی بن یقظان*، سومین اثر عرفانی - تمثیلی شیخ است، برخلاف آن دو دیگر که نسخ موثقی دارند^(۵)، در هیچ دوره‌یی هیچ نسخه‌یی در دسترس نبوده و صرفاً روایتی از متن آن توسط بعضی شراح شیخ مانند خواجه نصیر^(۶) و نیز شواهدی بر وجود آن در بعضی آثار شیخ و دیگران وجود دارد. با توجه به کثرت تألیفات و شرایط سخت زندگی شیخ، رسائل پرشماری به وی منسوبند که اصل وجود و یا وثاقت متن آنها محل تردید است؛ همانطور که از بعضی آثار او صرفاً نامی مانده و متنی موجود نیست.^(۷) اگرچه این امر باعث توجه به کتابشناسی آثار شیخ شده است، اما بعضی از رسائل او در حیطه‌های نادرتر مانند عرفان و ادبیات، همانند همین رساله، کمتر مورد بررسی قرار گرفته و اغلب توجه به رسائل شیخ در علوم متداولتر مانند فلسفه و طب بوده است. این مسئله در بعضی حوزه‌ها مانند ادبیات، منجر به مطرود شدن تمام فعالیت‌های شیخ در آن زمینه و حذف آن ابعاد شخصیتی او از تاریخ شده است.^(۸)

از حیث محتوا، *سلامان و اِباسال* در زمره آثار نادری است که به دوران تمایلات عرفانی شیخ تعلق دارد و روشن شدن وضعیت آن، کمک مهمی به روشن شدن این بعد مغفول مانده حیات علمی شیخ میکند. دوران کوتاه و مجهولی که از آن تنها



A Study of the Truth of Attributing the *Salaman wa absal* Treatise to Ibn Sina

*Seyyed Kazem Madadi al-Musavi**

This study examines the truth of attributing the *Salaman wa absal* treatise to Ibn Sina and explores its content based on historical proofs. Several versions of the story of *Salaman wa absal* have been composed in the course of history; however, Ibn Sina's version is questionable in terms of both its existence and its content. Unlike his other works, the original text of this treatise is not available, and it has not been studied or investigated in its own right. Neither has it received much attention on the part of philosophers. Here, the writer initially examines the documents on the existence or non-existence of this treatise and, then, refers to certain reports which provide some information regarding its potential content. Accordingly, he concludes that Ibn Sina most probably wrote this work, and that his original version certainly exists. However, he maintains that there is no definite proof regarding its content and argues that there are merely two reports on two types of content for this treatise. Finally, he states that certain historical misunderstandings have occurred in relation to this work over time, which has resulted in committing some serious errors regarding its content and its attribution to Ibn Sina.

16

Key Terms

Ibn Sina
Khwajah Nasir al-Din Tusi

Salaman wa absal
gnostic stories

* Seminary Student of level 4, Qom Seminary, kazemalmusavi@gmail.com



historical development of the concept of malignity and examine its significance in the related fields.

Key Terms

Aristotle's middle term
qualitative criterion
Khwajah Nasir al-Din Tusi

quantitative criterion
malignity
Izzudin Iji

Development of the Concept of Malignity in the History of Philosophical Ethics in the Islamic World (with an Emphasis on Khwajah Nasir al-Din Tusi's Philosophy)

Hossein Atrak¹ and Mohsen Jahed²

Aristotle's principle of middle term is commonly defined as avoiding excess and defect, which seems to be a quantitative concept at first sight. This interpretation has received some criticisms from the authorities in the field of ethics. Muslim thinkers have also taken some steps to criticize, examine, and possibly improve this principle. Their most important attempt in this regard has been the introduction of the concept of malignity to philosophical ethics in the world of Islam. This concept pays attention to both quality in addition to quantity and remedies some of the defects of Aristotle's principle of middle term. It is noteworthy that an accurate review of Aristotle's texts also indicates the presence of the element of malignity in his ethical system. This concept was firstly introduced by Khwajah Nasir al-Din Tusi in some parts of *Akhlaq-i nasiri*, and later Qadi Izzuddin Iji placed it in a more logical section among ethical discussions. Following them, many Muslim experts in the field of ethics accepted their idea of this concept and discussed it in their works. The present paper aims to explore the

14

1. Associate Professor, Philosophy Department, University of Zanjan (corresponding author), atrak.h@zhu.ac.ir
2. Associate Professor, Philosophy Department, University of Zanjan, jahed.mohsen@znu.ac.ir



Ammonius Hermiae and the Historical Impact of his Thought

*Maryam Salem**

Neo-Platonic philosophers, in addition to advocating Plato's philosophical and theological school and commenting on his works, also paid attention to Aristotle and explored his philosophy and theology alongside his logic and ethics. This gave rise to the development of a tradition among some of them to try to reconcile the ideas of these two philosophers with each other and demonstrate that there is no internal and external inconsistency between them. One of the prominent philosophers involved in this practice was Ammonius, the son of Hermiae, who, in spite of his anonymity during his own time, managed to exercise a great influence over the philosophical schools which emerged after him. This influence is quite noticeable initially on Islamic philosophers, particularly on Farabi, and then on Christian theologians. This paper aims to briefly introduce his character and some of his ideas.

Key Terms

Ammonius
Hermiae
commenting on Aristotle

neo-Platonic tradition
Alexandria

13

* Assistant Professor, Islamic Philosophy and *Kalam* Department, Shahid Beheshti University, mimsalem@yahoo.com

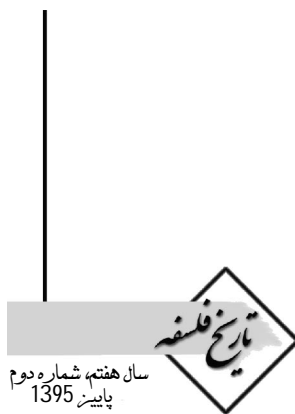
regarding the analytic differences between motion, time, and time as the fourth dimension of being.

Key Terms

Ibn Sina
time
quantity

Fakhr al-Din Razi
motion
fourth dimension

12



An Evaluation of Fakhr al-Din Razi's Criticisms of Ibn Sina's Definition of Time

Mahmoud Saidiy¹ and Seyyed Mohammad Musawy²

Following Aristotle, Ibn Sina maintained that time is the number of motion which is attained by the continuous movement of a moving agent over a distance. He adduced two arguments in order to demonstrate his theory: one was based on the difference between the motions of moving things in terms of speed, and the other was based on the divisibility of the distance of movement. In contrast, through advancing various objections, Fakhr al-Din Razi challenged this theory not only with regard to its two underlying arguments but also with respect to the theory of time being the number of motion. The present paper aims to demonstrate that Fakhr al-Din Razi's criticisms originate in his lack of enough scrutiny of Ibn Sina's principles, particularly regarding the opposition of non-existence and habit between motion and rest, time as necessary by the other and not necessary by itself, the difference between universal and particular times of each motion, and the existence of logical fallacy in some arguments. However, the final response to some of his criticisms are given based on the principles of the Transcendent Philosophy

11

-
1. Assistant Professor, Shahed University, (corresponding author)
m.saidiy@yahoo.com
 2. Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences,
mmusawy@gmail.com

the field of gnosis. Nevertheless, a study of his life and works prove the opposite. There is no doubt about his being a *Shi'ite* Muslim; hence, this paper aims to demonstrate that the fundamental principles of the kind of gnosis he discusses in his works were developed under the influence of *Shi'ite* gnosis (although the related references have not been directly mentioned in Ibn Sina's works).

Key Terms

father of gnosis
practical gnosis
Ibn Sina

theoretical gnosis
Shi'ite gnosis
Namat al-'arifin



A Study of the Rise of *Shi'ite* Gnosis in Ibn Sina's Life and Works with an Emphasis on his Ideas in *Namat al-'arifin*

*Fereshteh Nadry Abyaneh**

A gnostic's method of unveiling entails the purification of the soul, self-refinement, and observation of divine traditions and duties. Islamic gnosis is divided into two theoretical and practical types. In Ibn Sina's view, any opposition to gnosis and gnostics is due to being ignorant of the station of gnostics. Similarly, any agreement with gnostics and respecting and appreciating them result from being cognizant of their supreme status. Naturally, people usually stand against and oppose what is unknown to them. After demonstrating the necessity of piety and worship as the necessary conditions for happiness, Ibn Sina maintains that they are not enough for attaining this goal and considers gnosis to be superior to the above qualities. However, he emphasizes that a gnostic is an individual who is not content even with attaining the status of being a true gnostic and prefers truth to gnosis. The *Shi'ite* gnosis relies on a treasure of traditions and prayers in addition to Qura'nic verses. In the history of gnosis, Ibn Arabi (died in 638 AH) and Seyyed Haydar Amuli (died in 787 or 794 AH) are called the fathers of Islamic and *Shi'ite* gnosis. Ibn Sina (died in 428 AH) enjoys great fame in the eye of the public in the fields of Peripatetic philosophy and medicine and has been called the new Aristotle; however, he has not developed a great name in

9

* Assistant Professor, Bu-Ali Sina University, fnadry@yahoo.com



of existence and the end of everything. Therefore, ethics and aesthetics are considered to be two dimensions of Plato's unitary ontology.

Key Terms

good
unity
ontology

beauty
existence
aesthetics

8

سال هفتم، شماره دوم
پاییز 1395



The Relationship between Beauty and the Good in Plato's Ontology

Hossein Ghafari¹ and Behnaz Parvin²

Based on various interpretations, the relationship between the good and beauty in Plato's philosophy fluctuates between being identical and different, and these interpretations lead to different consequences in Platonic ethics and aesthetics and suggest different relationships between the good and beauty and his metaphysics. Many interpreters believe that the truth and the good are the same in Plato's view, while the relationship between beauty and the good is not clearly known to them. Through a study of the features of each of these two entities in various dialogs and contexts and the arguments adduced to describe the relationship between them, one can not only learn about the quality of this relationship but also determine the borderlines of Platonic aesthetics and, as a result, discover the place of beauty as the truth of being in this philosopher's ontology. In this study, based on Plato's prescriptive method in his seventh letter regarding the knowledge of every subject, the writers deal with the relationship between beauty and its equivalent concepts, such as pleasure, harmony, proportion, order, and unity. Then, by responding to the questions related to the difference of the good from beauty, they demonstrate that the other definitions and meanings of beauty can be interpreted in the same way, and that the truth of beauty is the same as the good in the sense of unity. Finally, they conclude that beauty is the cause

7

-
1. Professor at the Philosophy Department, University of Tehran, hghafari@ut.ac.ir
 2. PhD in Western Philosophy, University of Tehran (corresponding author), parvin.bz@gmail.com

book, he discusses how ignoring fundamental linguistic principles could harm ontological and epistemological discussions. He also illustrates how linguistic studies could demystify philosophical principles and grant them more depth and essence. Second, in addition to examining the structure of *al-Huruf*, the writer tries to explore Farabi's fundamental doctrine of reconciliation. In doing so, he begins with an analysis of the two schools of Kufa and Basrah and then reviews the mentioned doctrine. In the second part of this book, Farabi demonstrates in two chapters on the unity of philosophy and religion (*al-Silah bayn al-falsafah wal millah*) that there is no choice but to defend the doctrine of reconciliation. He emphasizes that an irrational religion is nothing but fantasy and maintains that the fundamental principles of religion are based on the intellect and reasoning. In his view, neither Abu Bishr nor Abu Saeid had grasped the significance of this view. Matta Ibn Yunus was not merely a representative of logic and wisdom; rather, he and his companions and advocates relied only on autonomous reasoning, which Farabi found insufficient. In contrast, Abu Saeid was not merely a representative of syntax as advocated by the School of Baghdad, but, in company with several people who defended a purely religious approach, he opposed the role of reason in understanding and justifying religious beliefs. In this book Farabi tries to pose and develop a third theory based on analyzing these two approaches.

Key Terms

6

Farabi
philosophical foundations
religion and philosophy

al-Huruf
doctrine of reconciliation



Farabi and a Philosophical Reading of *al-Huruf*

Ghasem Purhassan*

The book *al-Huruf* has never been approached from a philosophical standpoint. Unlike the common belief, it is not a purely linguistic work and, rather, enjoys great significance regarding its philosophical aspect. *Al-Huruf* is considered to be one of the most important philosophical works of Farabi, and most of the studies conducted on this book emphasize that it is merely a commentary on Aristotle's *Metaphysics*. That is why Farabi's innovations have been disregarded there. This book is of great importance not only because of its focus on linguistic principles but also because of its discussing the relationships between language and philosophy, religion and philosophy, and everyday language and philosophical language. Here, the writer also reveals the nature of the 200-year conflicts between *kalam*, philosophy, syntax, and logic in the world of Islam. The purpose of this study is to examine and analyze two fundamental principles and evaluate the related views.

Therefore, the writer initially attends to the general and philosophical status and writing style of *al-Huruf* and explains the related ideas. This book is, first and foremost, a reaction to the enemies of philosophy and rationalist trends in understanding religion. Farabi begins the book with linguistic discussions and, then, in the light of his introduction, spells out the intricacies of logical and epistemological theories, and finally clarifies the nature of ontological thoughts. In this

5

* Associate Professor, Philosophy Department, 'Allameh Tabataba'i University, ghasemepurhasan@gmail.com

Contents

Farabi and a Philosophical Reading of <i>al-Huruf</i> <i>Ghsem Purhassan</i>	5
The Relationship between Beauty and the Good in Plato's Ontology <i>Hossein Ghafari and Behnaz Parvin</i>	7
A Study of the Rise of <i>Shi'ite</i> Gnosis in Ibn Sina's Life and Works with an Emphasis on his Ideas in <i>Namat al-'arifin</i> <i>Fereshteh Nadry Abyaneh</i>	9
An Evaluation of Fakhr al-Din Razi's Criticisms of Ibn Sina's Definition of Time <i>Mahmoud Saidiy and Seyyed Mohammad Musawy</i>	11
Ammonius Hermiae and the Historical Impact of his Thought <i>Maryam Salem</i>	13
Development of the Concept of Malignity in the History of Philosophical Ethics in the Islamic World (with an Emphasis on Khwajah Nasir al-Din Tusi's Philosophy) <i>Hossein Atrak and Mohsen Jahed</i>	14
A Study of the Truth of Attributing the <i>Salaman wa Absal</i> Treatise to Ibn Sina <i>Seyyed Kazem Madadi al-Musavi</i>	16



He is the Wise, the Omniscient

History of Philosophy

Journal of the International Society of the History of Philosophy



Volume 7, Number 2, Issue 26, December 2016

Publisher: Sadra Islamic Philosophy Research Institute

Director: Professor Seyyed Mohammed Khamenei

Editor-in-chief: Professor Hossein Kalbasi Ashtari

Administrative Manager: Jaleh Shamsollahi

Editorial Board:

Prof. Karim Mojtabedi, *University of Tehran*

Prof. Fathullah Mojtabaei, *University of Tehran*

Prof. Reza Dawari Ardakani, *University of Tehran*

Prof. Nasrullah Hekmat, *Shahid Beheshti University*

Prof. Ahad Faramarz Qaramaleki, *University of Tehran*

Prof. Hamidreza Ayatollahy, *Allameh Tabataba'i University*

Prof. Hossein Kalbasi Ashtari, *Allameh Tabataba'i University*

Prof. Muhammed Taqi Rashed Mohassel, *University of Tehran*

Prof. Seyyed Mostafa Mohaqqiq Damad, *Shahid Beheshti University*

Prof. Abdurrazzaq Hesamifar, *Imam Khomeini International University*

English Translator: *Dr. Roya Khoii*

English Editor: *Dr. Ali Naqi Baqershahi*

Persian Editor: *Fatemeh Mohammad*

Address: Building #12, Sadra Islamic Philosophy Research Institute, Imam Khomeini Complex, Resalat Highway, Tehran, Iran.

P.O. Box: 15875, 6919

Telephone: (+98 21) 88153210, 88153594

Fax: (+98 21) 88493803

Email: SIPRIn@mullasadra.org

www.mullasadra.org

ISSN: 2008-9589

According to certificate Number 3/18/54733 issued on July 10, 2013 by the Ministry of Science, Research and Technology, the Quarterly of *History of Philosophy* has a Scientific-research degree.

It is indexed in the following centers: Islamic World Science Citation Center (ISC), Philosopher's Index